

بررسی و تبیین ویژگی‌های صرفی و نحوی تاریخ سیستان

لیلا جانی^۱، دکتر علی محمد سجادی^۲



تاریخ دریافت: ۹۵/۰۴/۱۲

تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۴/۱۵

چکیده

اقبال محققان ادبی ما به آثار منتشر کمتر از متون منظوم است. حاصل آنکه برخی از آثار منظوم فارسی با چاپ‌ها و تصحیح‌های مختلف، با فرهنگ‌ها و فهرست‌های مناسب (فرهنگ‌های واژگانی) در دسترس اهل فن قرار دارد، در حالی که چه کم است تعداد آثار منتشری که این چنین به جامعه علمی و فرهنگی ما عرضه شده باشد، گفتنی است برای بازشناساندن اهمیت و اعتبار راستین متون منتشر فارسی، در آن آثار، زمینه و امکان کنکاش از دیدگاه‌های گوناگون وجود دارد.

بدین‌منظور در این مقاله تلاش شده که درباره کتاب «تاریخ سیستان» (تألیف حدود ۴۴۵ هـ ق) که یکی از مأخذ عمده نخستین دوره تطور نثر فارسی است تحقیقی انجام شود. «تاریخ سیستان» از آثار ناشناخته و فراموش شده زبان فارسی بود تا اینکه اعتماد‌السلطنه وزیر انبطاعات عصر ناصری، آن را به صورت پاورقی در روزنامه «ایران» از شماره ۴۷۴ تا ۵۶۴ به تاریخ (۱۳۰۲-۱۲۹۹ هـ ش) به چاپ رساند. سپس استاد فرزانه ملک‌الشعراء بهار این کتاب را با مقدمه عالمانه، پاورقی‌ها و حواشی ارزشمند در سال ۱۳۱۴ هـ ش تصحیح و چاپ کرد. و این پژوهش براساس همین نسخه اخیر فراهم گردیده است که به بررسی و تبیین ویژگی‌های صرفی و نحوی این کتاب می‌پردازد. ابتدا (مباحث صرفی) در خصوص مقولات صرفی مانند فعل، اسم، صفت و ضمیر. .. و کاربرد آنها بررسی سپس (مباحث نحوی) به موضوعاتی مانند مطابقت نهاد و فعل، ساختمان جمله‌های ساده و مرکب، تقدیم و تأخیر ارکان در جمله، حذف و عطف در جمله و ... پرداخته شده است.

کلید واژه: تاریخ سیستان، نثر فارسی، دستور، ویژگی‌های صرفی و نحوی.

۱- عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تاکستان، دانشجوی دکتری دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن، رودهن، ایران.

(نویسنده مسئول). leilajani86@gmail.com

۲- استاد، دانشگاه شهید بهشتی، تهران ایران.

مقدمه

«بعد از اسلام تاریخ دقیق نگارش نشربه زبان فارسی دری مشخص نیست. (قاعدتاً) باید در همان حال که ایرانیان مسلمان نسبت به اباحت خط پهلوی و زبان دینی زرتشیان (= پارسی میانه، پهلوی) دچار تردید شدند. در همان حال هم به‌اندیشه استفاده از خط و زبان دری افتاده باشند و نگارش به این زبان و خط هم باید در چنین حالتی آغاز شده باشد. مثلاً حدود قرن دوم هجری (قرن ششم میلادی) ولی متأسفانه برای اثبات این حدس آثار مکتوب موجودی نداریم. (صفا، ۱۳۷۰، ج اول، ۴: در تاریخ تطور نظر فارسی، قرن «۴ و ۵ه» را نخستین دوره به حساب می‌آورند. در این دوره نظر فارسی ساده و مرسل بود. بررسی اولین آثار منتشر فارسی نشان می‌دهد که «در قرن چهارم شیوه نویسنده‌گی بسیار ساده و مبتنی بر بیان تخاطب و دنباله نظر پهلوی یعنی شیوه ساده‌نویسی پیش از اسلام و دو سه قرن اول اسلامی بوده است.» (صفا، ۱۳۷۰: ۱۱)

یکی از قدیمی‌ترین متون فارسی که از دوره اسلامی به دست ما رسیده است، تاریخ سیستان است برای پی بردن به سبک نویسنده آن ساده‌ترین و عملی‌ترین راه بررسی متن از سه دیدگاه زبان، فکر و ادبیات است تا بدین‌وسیله بتوان به اجزای متشكله آن اشراف پیدا کرد و ساختار متن را با توجه به رابطه اجزا با یکدیگر دریافت.

۱. **دیدگاه زبانی:** که مقوله گستره‌های است از این رو ما آن را به سه سطح کوچک‌تر آوازی، لغوی و نحوی تقسیم می‌کنیم.

۲. **دیدگاه فکری:** در مطالعات سبک‌شناسی کوچک معمولاً بحث فکری پیش نمی‌آید. در بررسی سبک‌شناسی بزرگ اگر توالی جملات به حد کافی باشد غالباً می‌توان متوجه مختصات فکری هم شد. درون گرا یا برون گرا بودن، همین‌طور شادی گرا یا غم‌گرا و ... مربوط به سطح فکری آن اثر می‌شود.

۳. دیدگاه ادبی: در این دیدگاه به بسامد لغاتی که در معانی ثانوی (مجاز) به کار رفته توجه می‌شود و یا مسایل علم بیان از قبیل تشبیه، استعاره، نماد، کنایه و مسایل بدیع معنوی مانند ایهام و تناسب و به طور کلی زبان ادبی اثر و انحراف‌های هنری و خلاقیت ادبی در زبان و چندوچون آن بررسی می‌شود. (شمیسا، ۱۳۷۸، ۱۵۸-۱۵۳) با توجه به این سه دیدگاه باید گفت همه مختصات ارزش سبکی ندارند و معمولاً در جهت فهم ساختار اثر مفیدند. مختصه سبکی آن مختصه تکرارشونده یا غیر متعارف یا منحصر به فردی است که یا جالب است و توجه خواننده دقیق را به خود جلب می‌کند و یا در لابه‌لای اجزای گوناگون اثر پنهان است و فقط حس می‌شود و سبک‌شناس به دنبال آن است.

از آنجا که موضوع تاریخ سیستان بیان تاریخ است بهتر است فقط از نظر زبانی در این مقاله مورد بررسی قرار بگیرد از این رو در این پژوهش به بررسی و تبیین ویژگی‌های صرفی و نحوی این اثر پرداخته‌ایم.

تاریخ سیستان

«کتابی است با قدمتی زیاد که از نظر تاریخی بسیار اهمیت دارد. در این کتاب از مکان‌هایی نام برده شده که در هیچ کتاب تاریخی و جغرافیایی دیگری بدان‌ها اشاره نشده است. تاریخ سیستان کتابی است که تاکنون یک نسخه بیشتر از آن به دست نیامده است اما آن یک نسخه مثل آن است که دومین نسخه است از اصل تألیف یا اولین نسخه‌ای است که مسوده اصل رونویس شده باشد و از این جهت کمتر به یغما و تاراج کاتبان بلضoul گرفتار آمده است». (بهار، ۱۳۶۹:۴۴)

پیشینه این کتاب را می‌توان به دو دوره تقسیم کرد، اول تا پیش از انتشار نسخه مصحح استاد ملک‌الشعرای بهار، دوم پس از انتشار آن نسخه. این نسخه را اولین بار

محمدحسن خان اعتمادالسلطنه (وفات ۱۳۱۳ هـ ق) وزیر انبطاعات دوره ناصری آن را در روزنامه ایران قدیم از شماره ۴۷۴ به بعد [تا ۵۴۶ مورخه ۱۲۹۹-۱۳۰۲ هجری] درج کرده است. (اقبال آشتیانی، ۱۳۶۹، مجموعه مقالات) ملک‌الشعرای بهار می‌گوید: «اول کسی که ما را به وجود این کتاب نفیس آگاه کرد، فاضل محترم آقای میرزا عبدالعظیم خان گرگانی بود که در چند سال پیش از این قسمتی از اشعار محمد و صیف را به عنوان قدیمی‌ترین شعر فارسی در یکی از مجلات طهران منتشر ساخت». (بهار، ۹۱۳۶:الف)

دکتر ذبیح‌الله صفا درباره سال تألیف این کتاب می‌گوید: «این کتاب شامل دو قسمت متمایز از یکدیگر است که دو سبک مختلف از دو دوره متفاوت دارد و به وسیله دو تن نگارش یافته است، قسمت اول آن تا حوادث سال (۴۴۴-۴۴۵ هـ ق) یعنی اوایل عهد سلطنت سلاجمقه.. و قسمت دوم بعد از آن تاریخ را تا حوادث سال (۷۲۵ هـ ق) شامل است و در اوایل قرن هشتم نگارش یافته است». (صفا، ۱۳۶۹، جاول: ۶۳۲)

ملک‌الشعرای بهار معتقد است که «شک نیست که تاریخ سیستان را دو یا سه نفر به نوبت نوشته باشند شاید هم مولانا شمس الدین محمد موالی و محمود بن یوسف اصفهانی دو مؤلف تاریخ سیستان باشند. محمد موالی تا زمان تاج‌الدین ابوالفضل (۴۴۸ هـ ق) را به رشته تحریر کشیده و محمود بن یوسف اصفهانی بار دیگر آن تاریخ را از سنه (۴۶۵ تا سنه ۷۲۵ هـ ق) به طریق اختصار به پایان بردé است. کتاب تاریخ سیستان به فارسی نوشته شده، در احوال خلفا که احتمال ترجمه شدن در آن است.» (بهار، ۱۳۶۹، مقدمه)

«تاریخ سیستان دارای نثر مرسل می‌باشد. از نظر سبکی دو بخش دارد. قسمت اول این کتاب بسیار قدیمی است و فصل‌هایی در آن قسمت، از نثر ابوالمؤید و دیگران مانند بشر مقدم نقل گردیده و باقی قسمت اول کتاب تا تاریخ (۴۴۴-۴۴۵ هـ ق)

یعنی آغاز دست‌اندازی سلجوقیان در سیستان و جلوس طغل اول بر یک نسق و با عباراتی بسیار کهنه و سبکی بس قدیمی که نمودار سبک بلعمی است آشنا شده و از این تاریخ تا سال (۷۲۵ هـ ق) با سبکی دیگرگونه پایان یافته است که باید آن شیوه را مخلوطی از دوره دوم (قرن ششم) و دوره سوم (قرن هفتم) و عصر مغول دانست. (شمیسا، ۱۳۸۲: ۳۴)

اطلاعات ارائه شده در این کتاب علاوه بر ارزش تاریخی و سبک کهنه و فصاحت انشا و همین‌طور روایات و اخبار در باب حوادث سرزمین سیستان و نواحی مجاور، از جهت اطلاعات لغوی و تاریخ ادبیاتی نیز بسیار ارزشمند است. از جمله در موارد زیر:

۱. توضیح واژه‌ها در متن:

«بدان روزگار سرای زنان را شبستان گفتندی» ص ۲۲

«گفت اراک چنین باید قلعه، اندرنچانکه بود و اراک بزیان رومی دیده‌بان‌گاه را

گویند» ص ۱۱ - ۱۰

«گفت اینجا سیستان است نه شبستان، و سیو مرد مرد را گفتندی بدان روزگار» ص ۲۲

«سیستان بدان گویند که همیشه آنجا مردان مرد باشند» ص ۲۲

۲. ترجمه عبارات غیرفارسی:

«یزید مهلب را گفت تقدّم و لکَ عشره‌ی آلاف درهم، پیش رو و ترا ده هزار درم» ص

۱۹

۳. اشاراتی به مباحث تاریخ ادبیات داردکه گاه با ذکر منابع و مأخذ کتاب خود آثار

تعدادی از نویسنده‌گان پیش از خود را نام می‌برد.

«- بوالفرج بغدادی گوید- صاحب کتاب الخراج - که خراسان و ایران و سجستان سرّهی زمین است» ص ۲۵
«بالمؤیداندر کتاب «گرشاسب» گوید. .. » ص ۳۵

۴. در موردی ریشه تاریخی یک ضربالمثل را توضیح می‌دهد:
«سب سالاری یافتن مهلب» مهلب بیست ساله بود- همیشه از سپاه بر یکسو راندی و. .. » ص ۸۵

در این صفحه و دو صفحه بعد پس از ذکر ماجرایی از بخردی و کارданی او می‌نویسد سپس سپاهیان «گفتند: این همیشه از ما برکناره باشد، عبدالرحمن گفت: «الا شراف فی الاطراف» بیشتر این مثل را سبب مهلب بود» ص ۸۷
استاد اقبال آشتیانی می‌گوید: صاحب تاریخ فارسی سیستان چند جمله عبارت فارسی از عمرولیث صفاری نقل می‌کند که آنها نیز در نهایت اهمیت می‌باشند و آن عبارت این است: «پهاندر شکم بنجشک نباشداندر شکم گاو گرد آید» ص ۲۶۸
و نیز «مرغ به مرغ توان گرفتن و درم به درم توان ساختن و مردان به مردان استمالت توان کردن» و نیز «اگر پیر خر بار نکشد راه برد.» ص ۲۶۹
این عبارت یکی از قدیمی‌ترین عبارت موجوده‌ی نثر قدیم فارسی است. (اقبال آشتیانی، ۱۴۰: ۱۳۷۶)

مختصات کتاب تاریخ سیستان

۱. در سادگی و ایجاز منحصر به فرد است.
۲. در استعمال کلمات عربی مقتصد است و بیشتر کلمات فارسی استعمال می‌کند.
۳. اگر لغات عربی استعمال کرده همان‌هایی بوده که گویا مردم عصر استفاده

می‌کردند و بیشتر آنها را بعلمی نیز استعمال کرده است.

۴. از نظر لغات غریب فارسی هم از روش این کتاب پیداست که حتی الامکان سعی داشتند از آن لغات دوری کنند.

در نسخه اصلی این کتاب نام فعلی کتاب «تاریخ سیستان» نیامده بلکه در یکی دو جا به نام‌های «فضایل سیستان» و «اخبار سیستان» که تألیف دیگران است، اشاره شده است و گاهی هم اشاره به کلمه «تاریخ» شده است. نام فعلی این کتاب یعنی «تاریخ سیستان» در پاورقی روزنامه ایران، مورخه ۱۲۹۹-۱۳۰۲ بیان شده است. (بهار، ۱۳۶۹: مقدمه)

دلیل اینکه تاریخ سیستان (قسمت‌هایی از آن) از جمله بهترین آثار نشر پارسی قرن چهارم و اوایل قرن پنجم هجری به شمار می‌آید. غیر از کهنگی نشر و گستردگی دایره واژگان و فراوانی ترکیبات خاص و... استحکام و استواری نسبی حاصل از رعایت قواعد دستوری و سنت زیان است و سادگی بیان مانع از تکلف و تصنیع شده است، در نتیجه مؤلف فارغ از دغدغه‌های لفظپردازی به خوبی از عهده ارائه جملات نظاممند و دستوری برآمده است که لازمه این امر درستی اجزا و ارکان جمله است. در اینجا به بررسی و تبیین مباحث مهم صرفی این اثر پرداخته مهم‌ترین نمونه‌های دستوری بیان می‌شود.

فعل:

به دلیل کوتاهی جملات تعداد فعل‌ها در این کتاب بسیار است، به طوری که از هر چهار کلمه یک کلمه آن فعل است و آن جمله: فعل‌هایی که در مفهوم «آغاز کردن» به کار می‌روند، این فعل‌ها که برای مفهوم آغاز به انجام دادن یا رفتن عملی به کار برده می‌شوند مصدرنند و یا در حکم مصدر (ابوالقاسمی، ۱۳۷۵، ج اول: ۷) که در این

کتاب هر مصدر فعل موردنظر همراه یا بدون (ب) تأکید با فعل گرفت به کار رفته است، مانند:

«لیث علی مال‌ها جایت کرد اینجا بسیستان و [عما]ل هرسو[فرستادن گرفت].» ص ۲۸۵
گاهی هم مصدر هم فعل گرفت را موکد به کار می‌بردند.
«پس عیاران را بگرفتن گرفت و بند همی کرد» ص ۳۰۴
در سوردى غیر از مصدر فعل موردنظر مصدر «کردن» را بعد از آن و پیش از فعل
«گرفت» می‌بینیم.

«واندر عمل ایشان ترکمان تاختن کردن گرفت به سیستان» ص ۳۶۴

فعل «شدن» در معنی رفتن

این فعل در معنای خاص رفتن بدون «ب» تأکید می‌آید و در تمام موارد مقصد قبل از فعل ذکر شده است:

«تابروزگارکی کاووس بازهم رستم به ترکستان شدوکین سیاوخش بازآورد» ص ۷

«حمزه به سندوهندوسراندیب شد» ص ۷
«قیدار به خانه شد» ص ۴۵

«به کازرون شدو به داربجرد آمد» ص ۸۰

«و زانجا به خواش شد» ص ۸۲

گاهی با (ب) تأکید:

«عمرو پاره بشد و بسیار اسیر گرفت» ص ۲۴۲

رفتن همراه به (ب) تأکید:

«اندر شب خود و سر هنگان برفتند» ص ۲۸۳

«گرشاسب برفت با نیبره خویش، نریمان» ص ۵

و گاهی بدون (ب) تأکید:

«کیخسرو بازربادگان رفت» ص ۳۵

گاهی «رفت» در معنی حقیقی خود به کار نرفته:

«ابوبکر... بر سیرت مصطفی رفت» ص ۷۲

مصدر (کردن) بسیار پرکاربرد و همراه فعل مرکب و پیشوندی به کار می‌رفته است

و گاهی نیز ساده:

«او را بر شهری که من کرده باشم فرمان نباشد» ص ۴

«او را بینان حریراندر کردند» ص ۶۲

«دست فرا کن و چیزی بخور» ص ۱۱۴

در فعل‌های مرکب این همکرد بسیار پرکاربرد است که با اسم و صفت (قید) عربی

یا فارسی ترکیب می‌شود.

آباد کردن ص ۳۳-امر به معروف کردن ص ۵۹-امیری کردن ص ۱۶۲-برهنه کردن
 ص ۱۴۴-به گور کردن ص ۱۰۶-بی‌ادبی کردن ص ۱۳۶-رانده کردن ص ۵۸-نماز
 کردن ص ۳۳-ویران کردن ص ۵۴-یله کردن ص ۵۸-گرد کردن ص ۳-گریز کردن
 ص ۱۰۷-اجتهاد کردن ص ۲۳۹-تبرا کردن ص ۱۰۹-ترغیب کردن ص ۲۰۵

فعل مرکب با دیگر همکردها:

- دیدن «صواب استمالت کردن او دید» ص ۲۲۵

- گشتن «کار قصبه نظام گرفت و مردمان آرام گرفتند با او» ص ۱۶۰

جدا افتادن اجزای فعل مرکب:

- (حساب بکرد) «حساب خویش با ایشان بکرد» ص ۱۲۲

- (تدبیر کنند) «تدبیر خویش به پای مناره کهن کنند» ص ۲۶۷

فعل پیشوندی (با پیشوندهای ب- باز- بر- در- اندر- فرا- فرود- فرو)

- اندر «او را به میان حریراندر کردند» ص ۶۲

- فرود «به یکی شارستان همی فرود آمد» ص ۱۲

فعل های لازم:

- (عجب آمد) «ملک را از آن عجب آمد» ص ۵۵. نهاد «ملک»

- (هول آمدن) «او را از آن هول آمد» ص ۱۲. نهاد «او»

فعل مجهول:

فعل های مجهول که با مصدرهای «شدن، گشتن، آمدن» برای فعل کمکی استفاده شده است و فعل مجهول در زمان های «ماضی مطلق، نقلی، بعید و مضارع التزامی» دیده می شود و از نظر ساختمان فعل هم ساده (گفته آید) هم مرکب (یاد کرده آید) و هم پیشوندی (برگرفته شد) وجود دارد.

«همه چیزی.. اندر آن شهر یافته شود» ص ۱۲

مضارع التزامی

«دخل خراسان و سیستان از بغداد بریده گشت» ص ۲۷

ماضی مطلق

فعل منفی:

صورت های مختلف فعل منفی:

«معنی ندارد که ده مرد بیک جسم درشود کاری چنین کند و هم یکی بیش بوده نیست، نه دیگر دروغ همی گویند» ص ۸۷

«باز طلب کردند و او را بنگذاشتند» ص ۱۱۰

گاهی به صورت «مـ» فعل را منفی می‌آورد:

«بر او اعتماد مکن» ص ۲۸۵

فعال‌های دو وجهی:

برخی فعل‌ها در یک جمله معنی لازم و در جمله دیگر معنی متعددی دارند.

«با موسی اشعری جندی‌شاپور چه بنامه وصلح چه بحرب بگشاد» ص ۷۴-۷۵

متعددی

«آواز آمد که بیش این تابوت به دست تو نگشاید» ص ۴۶

لازم

اسم:

«بررسی و تبیین تعداد لغات فارسی و عربی و بیگانه و کهن‌گرایی که نزدیک به پهلوی یا فارسی مهجور است. سرهنویسی، اسم‌های ساده و مرکب، ذات یا معنی، حروف اضافه و انتخاب نوع واژه با توجه به جایگاه جانشینی وسعت یا قلتوازگان متراffد و نوع صفات، سطح لغوی را تشکیل می‌دهد» (شمیسا، ۱۳۷۸: ۱۵۴) در سبک‌شناسی، نوع اسم‌هایی که در متن به کار می‌رود و حالت اختصاصی آنها مورد توجه است، در این اثر بیشتر اسم‌های ساده به کار رفته‌اند و اسم‌های فارسی تقریباً دو برابر عربی است، زیرا این تاریخ متعلق به دوره تکوین است و امری طبیعی به نظر می‌آید.

کاربرد صورت کهن واژگان و حروف:

• اندر:

این حرف در دوره غزنویان پیدا شد و دلیل کهنگی متون است زیرا از قرن ۶ به بعد از فارسی دور شد. (بهار، ۱۳۶۹: ۳۷۳)

نمونه‌ها:

«اندر آمدند در محرم سنّه...» ص ۱۵۸

«همه خاص و عام در بیعت معتبر اندر آمدند» ص ۲۰۷

«آن مردم کاندر قصبه‌اند بر ولایت امیر المؤمنین اند، حدیث اندر حرب خوارج است»

ص ۱۶۲

• سدیگر در معنی (سوم)

«شارک بن سلیمان حمیری بگریخت و به مکه شدو آنجام جاور شد و باز آمد روز سدیگر که به سیستان آمد او را بکشتند» ص ۱۸۵

• برآستای یعنی در حق و در مقابل

«این واژه در تاریخ سیستان، تاریخ بیهقی و مجلل التواریخ فراوان دیده می‌شود». (بهار، ۱۳۶۹، ج ۱: ۴۶۴)

«اما اگر این همی برای آن همی کند که من برآستای حرم و اسباب وی کردم تا مکافات آن باشد» ص ۳۳۱

• نزدیک به معنی نزد

«آخر عبد الرحمن هزیمت کرد و بکوفه شد بنزدیک مطربن تاجیه‌ی الرياجی»

ص ۱۱۵-۱۱۶

«نزدیکان با الف و نون نسبت یعنی نزدیک و قرب مانند. دایگان، خدایگان، چه نزدیک در فارسی به معنی قرب کامل است» (بهار، ۱۳۶۹ پاورقی: ۱۳۶)

«و به سرای گبری نزدیکان مصلی متواری بود» ص ۲۹۹

«چون بنزدیکان سیستان رسید حرش بن بسطام التمیمی از پیش با سپاهی بزرگ

بیامد» ص ۱۱۰

• خداوند=صاحب

«هرچه خداوندان بدانستند برگرفتند» ص ۲۹۳

• ایما = ما

«اکنون ایشان را و ما را جان ماند همی کند، با نه ایما ماند و نه ایشان» ص ۲۸۵

• ستوران=چهارپایان-ستورگاه= طویله

«مال و بنه و ستوران او همه غارت کردند» ص ۲۹۹

ستورگاه و مرکبان و هر چه بود فرو گرفت» ص ۲۹۰

• یارگی=توانایی

«غلامان را یارگی نبود که بیرون آمدندی به کشتن او» ص ۱۳۸

• نمازبام=نماز صبح نماز پیشین=نماز ظهر نماز دیگر=نماز عصر

«دیگر روز دوشنبه نماز بام حصار بستند و غارت فرو گرفتند» ص ۳۷۶

«از نیه به شبی آمده بود و دیگر روز تا گاه نماز پیشین» ص ۲۸۲

«کثیر بن احمد را بکشتند نماز دیگر» ص ۳۰۷

• پیش کردن=بستن

«آن جا فرود آمد و فرمود تا درها شارستان پیش کردند» ص ۲۸۲

(هنوز هم در فارسی متداول است)

• جولاوه به معنی بافنده

«اندرین میانه‌جولاوه‌ای برخاست از نواحی او ق نام او ملیخ» ص ۳۰۳

«کسی که چیزی نداند و اندران سخن گوید او جولاوه باشد» ص ۲۷۶

• راه به معنی دفعه

«و آن هشتاد حجاج به هزیمت شد، این راه هشتاد و یکم عبدالرحمن هزیمت

شد» ص ۱۱۶

• پتیاره (پتیارک= بلا و مصیبت)

«چون کیخسرو با آذربادگان رفت رستم دستان با وی و آن تاریکی و پتیاره دیوان به

فرایزد- تعالی- بدید که آذرگشتب پیدا گشت» ص ۳۵

• مرگی=مرگ و میر

«قحطی صعب پدیدآمداندرو لایت سیستان و بست مرگی بسیار بود» ص ۱۸۶

• بیش=دیگر، ص ۸۴

• جامه=لباس، ص ۲۹۳

• پادشاهی=مملکت، ص ۲۶۹

• یکی=یکبار، ص ۱۲۹

• نیز=دیگر، ص ۲۸۰

- کهنه = بزرگ، ص ۹۲-۸۸
- مگر = شاید، ص ۲۲۵-۱۱۶
- پوست = نیام، ص ۹۸
- دستوری = اجازه، ص ۳۰۹-۲۷۱
- بخشش = بخش، ص ۳۰۱
- شغلی = مشکلی، ص ۱۰۳
- بخ بخ = به به، ص ۶۲-۶۵
- رمک = رمه، ص ۲۱۸
- یکراه = وقتی که، ص ۱۵۸-۱۳۳
- هرکس = هر کدام، ص ۱۱۶

واژه‌های عربی که به جای فارسی به کار می‌رفتند، به ویژه در بخش دوم تاریخ سیستان. حرب به جای جنگ، قرب به معنی نزدیک، بدین سبیل در معنی به این روش، اهل بیوتات به معنی فرزند خانواده. و همچنین به کار بردن اسم فاعل و اسم مفعول‌های عربی مانند مستوحش، مستحث، مبشر، متغیر. برای نمونه‌های بیشتر رجوع شود به صفحه ۲۴۶، ۲۳۶، ۲۷۳ و ۲۸۸.

۱. به کار بردن جمع مكسر عربی مانند اعلام، بساتین، عجایب، فقهاء، اسلاف.
۲. ساختن مصدر با یاء مصدری مثل (رسولی = رسول بودن، خلیفتی = خلیفه بودن)

«ابوالعباس به امیری نشست» ص ۳۸۴-۵

امیر بودن

۳. جمع بستن کلمات عربی با «ها» و «ان»:

فضایل ها - حرّتان - مکیان - رسولان

۴. ترکیب کلمات عربی با همکرد فارسی = حرب کردن - ساکن شدن - هزیمت افتادن

۵. به کار بردن مصدرهای عربی: استخفاف - مقاتله

«میان سپاه اینجا اختلاف‌ها افتاد» ص ۳۰۲

۶. جمع بستن اسم‌های جمع: سپاه‌ها - لشگرها - رعیتان

۷. جمع مکسر عربی با علامت جمع فارسی: عجایب‌ها - حدثان

۸. جمع بستن اسم معنی با «آن»: سوگندان - نزدیکان

۹. استفاده از «آن» به جای «ها» و بالعکس: گاوان - کس‌ها

۱۰. آوردن کلمات متراffد در یک عبارت:

«محمد غالب را از اوّق و بزرگان را همه بیاورد» ص ۳۳۵

بمرد و فرمان یافت. غمی و المی. بلاح و بلاغت به معنی بلوغ

۱۱. رسم الخط متفاوت در تاریخ سیستان بسیار به چشم می‌خورد از جمله:

قفص‌هاء - خوردان

۱۲. کی به جای که.

۱۳. به کار بردن همزه به جای «ی» در کلمات مختوم به صوت ا: مرادهاء -

هدیه‌هاء - درهاء

۱۴. به کار بردن «ت» در آخر کلمات به جای ه: خلیفت - توبت - معالجهت

۱۵. به کار بردن مرد به جای مردان:

«جمله مرد کشته شد و زنان اسیر گرفتند» ص ۳۷۷

۱۶. به کار بردن ال:

«یا محمد بشارت تراکه هیچ پیامبر را علمی نبود الا ترا داده شد» ص ۶۲

«این نور هرگز نتافت

بر جای الا ظفر آن را بود» ص ۵۴

نحو در تاریخ سیستان

بررسی و شناخت ویژگی‌های نحوی در یک زبان یعنی بررسی جمله از نظر محور همنشینی و ساخت‌های غیرمتعارف، کوتاه و بلند بودن جملات. کاربردهای کهن دستوری از قبیل گزارش خواب یاتمنی، به کار بردن حروف اضافه در پس و پیش متمم، مفعول و علامت آن، آوردن فعل ماضی با (ب) آغازی، فعل مضارع بدون (می) و (ب)، امر بدون (ب)، وجوده کهن ماضی استمراری، افعال به شیوه افعال مرکب، کاربردهای خاص ضمیر، صرف افعال کهن و صرفه‌جویی در آوردن «را». (

شمیسا ۱۳۷۸: ۱۵۵)

در اینجا به تبیین و بررسی چند ویژگی نحوی تاریخ سیستان می‌پردازیم:
عدم مطابقت نهاد با فعل:

«بوطالب و آمنه بنت عبدالطلب زو [=فاطمه بنت عمرو] بیامد» ص ۵۷

«بسیار مسلمانان کشته شد از بزرگان» ص ۱۲۶

«همه پیلان ابرهه را سجده کردی و آن یک پیل نکردی» ص ۵۵

جملات ساده و مرکب: در این اثر تعداد جملات مستقل بسیار بیشتر از مرکب است و در ابتدای جملات مستقل و مرکب حرف ربط (و) وجود دارد که عامل نحوی است. در ساختمان جملات مرکب حداقل دو جمله ساده دیده می‌شود.

«یعقوب قصداو [عبدالرحیم الخارجی] کرد، و او به کوهاندر شد و برف صعب افتاد و یعقوب اندر برف با او حرب کرد و هیچ بازنگشت برآن سرما و سختی تا عبدالرحیم بیامد به زینهار اوی و اندر فرمان او آمد» ص ۲۱۷-۲۱۸
جابجایی ارکان در جملات تنوع الگوی ساختمان جملات را سبب شده است که

چند نمونه ذکر می‌شود.

(نهاد + مفعول + فعل امر) = «تو سید عرب را طلب کن» ص ۶۴

(نهاد + قید حالت + قید مکان + فعل) = «من ترسان بر عبدالمطلب شدم» ص ۶۹

(نهاد + فعل لازم + قید مقدار) = «ربیع بخندید بسیار» ص ۸۲

(فعل + قید) = «بگریست از غیرت» ص ۴۱

(قید نفی + گروه مفعولی + فعل + نهاد) = «نه نیکو طریقتی برگرفت یزید» ص ۱۰۰

در جملات مرکب که شامل پایه و پیرو می‌باشد، جمله‌واره پیرو نقشی متفاوت خواهد داشت:

۱. نقش نهادی: «جهانیان را معلوم شد که کسیر ابر فرمان سماوی نباشد» ص ۸

که قابل تأویل به: کسی رابر فرمان سماوی تاب نبودن، جهانیان را معلوم شد.

۲. نقش مفعولی: «دهاقین و گبرکان سیستان قصد کردند که عاصی گردند بدین

سبیل» ص ۹۳

قابل تأویل به: دهاقین و گبرکان سیستان، عاصی گردیدن بدین سبیل را قصد کردند.

۳. نقش بدلی: «اندر وقت به خانه آمد و به بِرَه که مادر آمنه بود گفت...» ص ۵۸

قابل تأویل به: به بِرَه، مادر آمنه گفت.

۴. نقش متممی: «مردمان را جبر کردند تا علم و قرآن و تفسیر آموختند» ص ۹۱

قابل تأویل به: مردمان را به آموختن علم و قرآن و تفسیر جبر کردند»

۵. نقش وصفی: «از هرجای نداب آمد که این نور مصطفاست که بتان بشکند و کفار

هلاک کند» ص ۴۲

قابل تأویل به: ندا برآمد که این نور مصطفای شکننده بت‌ها و هلاک‌کننده کفار است.

۶. نقش اضافی یا مضاف الیه: «وقت نیامد که عهد را تمام کنی» ص ۴۵

قابل تأویل به: وقت تمام کردن تو عهد را نیامد؟

۷. نقش قیدی: «مصعب کشته شد که گریز نکرد» ص ۱۰۷

قابل تأویل به: به علت گریز نکردن کشته شد.

در جملات بررسی شده بالا، بیشتر موارد جمله‌واره پیرو با حرف وابستگی «که» شروع شده است و حروف «تا- چون- هرچند- اگر و چنانکه» کاربرد چندانی نداشتند.

حذف ارکان جمله:

حذف در تاریخ سیستان به صورت گوناگون بوده که در زیر به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

۱. حذف به قرینه لفظی

«دویست دختر به زنی کرد از ولد اسحاق علیه السلام که مگر آن نور بیکی پیوسته گردد. نگشت» ص ۴۵

يعني (... آن نور پیوسته نگشت)

نهاد

«وقت نیامد که عهد را تمام کنی و...» يعني (وقت آن نیامد که) ص ۴۵
مضاف الیه

«مردمان به او شاد بودند و او به مردمان شاد بود» يعني (او به مردمان شاد بود) ص ۱۳۰

مسند

۲. حذف بدون قرینه لفظی

«او را دیدم بر سر کوه بنشسته و چشم به آسمان و تبسم همی کرد» یعنی (چشم به آسمان دوخته بود) ص ۶۷

۳. حذف «که» موصول

«گاه نماز خفتن بوالحسن کهتر گفتندی عیاری دویست با سعید حسین بود در طعام بگشاد و بانگ محمود کرد» ص ۳۵۷
یعنی (بوالحسن کهتر که گفتندی)

جابه‌جایی ارکان (یا تقدیم و تأخیر)

در این اثر جابه‌جایی ارکان جملات بسیار زیاد است که به ذکر چند نمونه اکتفا می‌کنیم:
«ما هیچ کس ندیدم که او صفت پیغمبر (ص) نادیده بهتر دانست و دیده از کعب الاحبار» ص ۳۸

(ما هیچ کس که او نادیده و دیده صفت پیغمبر (ص) بهتر از کعب الاحبار دانست ندیدیم)

«هیچ کس به خانه از ما توانگرتر بازنگردد» ص ۶۵

(گفت هیچ کس توانگرتر از ما به خانه بازنگردد)

«او را نام کردند اهل سنت مطربالاسلام» ص ۱۹۳

(اهل سنت او را مطربالاسلام نام کردند)

«گفت برادر مرا خوارج کشته‌اند، عshan را» ص ۱۹۷

(گفت خوارج، برادر مرا، عshan را کشته‌اند)

دو حرف اضافه برای یک متمم

در این اثر وقتی دو حرف اضافه برای متمم می‌آید حرف اضافه دوم بری تأکید و

لفظ «اندر» است که مخفف آن «در» نیز به کار می‌رود، بعد از متمم می‌آید و حرف اضافه قبل از این متمم «به» است. به ذکر چند نمونه می‌پردازیم:

«بدریا در شد و بکشتی‌ها در شراع و آلت نبود» ص ۲۲۹

گاهی با حرف اضافه «از بهر» برای تأکید بعد از متمم، حرف «را» می‌آید.

«اما حق اولو الامر.. نگاه باید داشت از بهر دین را» ص ۲۴۸

عطاف و معطوف:

یکی از ویژگی‌های نحوی اثر جابه‌جایی ارکان است که این جابه‌جایی باعث ایهام می‌شود. رکنی که بسیار جابه‌جایی در آن وجود دارد، معطوف است که کمتر از معطوف‌علیه خود قرار می‌گیرد. گاهی نیز تا پنج معطوف با حرف عطف به معطوف‌علیه عطف شده و تکرار «و» در آن قابل توجه است.

«مردمان سیستان که این شهر بصلاح بدادند غرض، بزرگی مصطفی را بود و دین اسلام را»

عطوف	معطوف‌علیه	ص ۷۱
------	------------	------

«تا مال من بسیار شد از برکات او و آن کسی که خویشن به من پیوسته کرد و همه دانستیم که بسبب برکات اوست» ص ۶۶

«آن کسی» همراه به جمله‌واره موصولی (= که خویشن به من پیوسته کرد) عطف شده است به ضمیر «من» در ترکیب «مال من»

گاهی پنج معطوف به یک معطوف‌علیه عطف شده است:

«وی را عطا کردم صفوت آدم و رقة نوح و یعقوب و صوت داود و صبر ایوب و

زهد یحیی و کرم عیسی» ص ۶۲

بدل و بدل تأکیدی

در این اثر معمولاً^۱ بین بدل و مبدل‌منه فاصله‌ی می‌افتد و واژه‌ای که نقش بدلی دارد معمولاً «اسم» یا «عنوان» و یا «لقبی» برای مبدل‌منه است و در موارداندکی هم بدون فاصله آمده‌اند. به ذکر چند نمونه می‌پردازیم:

بدون فاصله: «چون خواست که سید ولد آدم محمد (ص) را بیافریند» ص ۳۹

بدل
مبدل‌منه

با فاصله: «محمد (ص) نزد جد خویش بماند عبدالالمطلب» ص ۷۰، «بماند»

بدل
مبدل‌منه
فاصله‌ی انداخته است.

«پس هاله را، دختر حارت را بزنی کرد» ص ۴۴، «را» فاصله‌ی انداخته است.

بدل
مبدل‌منه

«بخت‌النصر، نییره‌ستم دستان بود از سوی دختر، خواهرزاده فرامرز» ص ۳۴

بدل
مبدل‌منه

بدل تأکیدی

گاهی هدف از آوردن بدل، تأکید است که به سه روش می‌آید:

۱. آوردن ضمیر مشترک «خود»

۲. آوردن «به نفس خویش»

۳. و تأکید بیشتر با «خود به نفس خویش» یا «به نفس خود»

به ذکر چند نمونه می‌پردازیم:

«محمود گفت همه شاهنامه خود، هیچ نیست، مگر حدیث رستم» ص ۷

«شاه کابل، حرب به نفس خویش همی‌کرد» ص ۸۷

«عمر رضی الله عنہ ابّله و فرات و میستان بگشاد باز فرمان داد تا کوفه و بصره

بکردند و خود بنفس خویش، بشام رفت» ص ۷۴

«پدر نگاه کرد یعقوب بود خود بنفس خود» ص ۲۶۵

اضافه بنوت

اضافه کردن نام افراد به نام پدر یا به روش بنوت (پدر فرزندی) فارسی است و گاه به شیوه عربی (با ابن) است، اضافه بنوت در این اثر به پنج شیوه آمده که ذکر می‌گردد:

۱. اسم‌های فارسی با الگوی عربی «فرامرزبن رستم الاکبر بن دستان» ص ۸
۲. اسم‌های عربی با الگوی عربی «عماره‌ی بن تمیم، سر هر دو باز کرد و سوی حجاج فرستاد» ص ۱۱۷
۳. اسم‌های فارسی با الگوی فارسی «بخت النصر.. صواب چنان دید که صلح کند با بهمن اسفندیار» ص ۳۴
۴. اسم‌های عربی با الگوی فارسی «حسین علی ابی طالب را پرسیدند از حدیث دجال» ص ۱۵
۵. آمیختن دو شیوه فارسی و عربی در یک ترکیب اضافی: «رفتن یعقوب به گرگان به حرب عبدالله بن محمد صالح و حسین زید» ص ۲۲۳

تمیز (پردازه)

در این اثر فعل‌هایی آمده که غیر از نهاد و مفعول به تمیز نیاز دارند مانند:

«بدان روزگار سرای زنان را شبستان گفتندی» ص ۲۲

«او را عزیز همی داشتیم همگنان» ص ۶۶

نتیجه

تاریخ سیستان یکی از مهم‌ترین متون تاریخی ادب فارسی است که قسمت اول

این کتاب در دوره رشد و تکوین و قسمت دوم در دوره فارسی درسی نوشته شده است. در بخش اول تمام ویژگی‌های صرفی و نحوی دوره رشد و تکوین را دارد و چون مؤلف یا مؤلفان کتاب ناشناخته هستند باعث شده تا این اثر در بین آثار تاریخی ناشناخته باقی بماند. شیوه و سبک کتاب، آن را جز قدیمی‌ترین کتاب‌های فارسی قرار می‌دهد. ترکیبات و اصطلاحاتی که در متن وجود دارد آن را از تاریخ بیهقی و گردیزی نیز کهنه‌تر می‌نمایاند و هم‌تراز تاریخ بلعمی می‌کند. اختصاصاتی مانند تکرار افعال استنادی در پایان جمله‌ها، «اندر» به جای «در» (که در دوره غزنویان به وجود آمد) کاربرد فعل ایستاد بعد از مصادری مانند زیادت و رسیدن دلیل بر کهنه‌گی اثر است.

زبان این کتاب ساده و بی‌تكلف است و از نشانه‌های سادگی فراوانی فعل‌های ساده است و افعال مرکب با همکرد «کرد» که برابر با فعل ساده است و ایجاز منحصر به فرد کتاب و به کار نبردن واژه‌های عربی در بخش نخست کتاب مگر در اسامی خاص یا تواریخ و در غیر این صورت واژه‌هایی بودند که در زمان مؤلف در بین مردم مرسوم بوده است. همچنین پویایی به همراه صداقت و جذاب بودن نثر و به کار بردن شعر عربی و فارسی برای دوری از یکنواختی نثر و ملالت خواننده.

در بخش دوم کتاب که قسمت کمتر کتاب را شامل می‌شود مقصود نویسنده فقط بیان تاریخ و وقایع تاریخی بوده به همین دلیل بسیار کلی و با سرعت نوشته شده است. اگر چه از نظر آوایی شباهت زیادی به قسمت اول دارد که این نشان‌دهنده لهجه یکسان هر دو نویسنده است اما در سطح نحوی و صرفی دو بخش کتاب با هم تفاوت‌هایی دارند.

منابع

۱. ابوالقاسمی، محسن، ۱۳۷۵، دستور تاریخی زبان فارسی. ج اول انتشارات سمت.
۲. اقبال آشتیانی، عباس، ۱۳۷۶، تاریخ مختصر ادبیات ایران از قدیمی‌ترین دوره‌های تاریخی تا ظهور غزنویان. به کوشش میرهاشم محدث، نشر نیما.
۳. اقبال آشتیانی، عباس، ۱۳۶۹، مجموعه مقالات. گردآوری و تدوین دکتر سیدمحمد دبیرسیاقی، انتشارات دنیای کتاب.
۴. باسورث، ادموند کلیفورد، ۱۳۷۰، تاریخ سیستان از آمدن تازیان تا برآمدن دولت صفاریان. ترجمه حسن انوشه، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۵. باطنی، محمدرضا، ۱۳۸۲، نگاهی تازه به دستور زبان فارسی. محمدرضا باطنی، ج دهم، انتشارات آگاه.
۶. بهار، محمدتقی، ۱۳۶۹، سبک‌شناسی. انتشارات امیرکبیر.
۷. تاریخ سیستان، ۱۳۶۶، تصحیح ملک‌الشعرای بهار، تهران، انتشارات پدید (خاور).
۸. تاریخ سیستان، ۱۳۸۱، تصحیح ملک‌الشعرای بهار، تهران، انتشارات معین.
۹. خانلری، پرویز، ۱۳۷۲، دستور تاریخی زبان فارسی. به کوشش دکتر عفت مستشارنیا، انتشارات توس.
۱۰. خطیبی، حسین، ۱۳۶۶، فن نثر در ادب پارسی. انتشارات زوار.
۱۱. خیام‌پور، عبدالرسول، ۱۳۸۴، دستور زبان فارسی. ج دوازدهم انتشارات ستوده.
۱۲. شفیعی کدکنی، محمدرضا، ۱۳۶۶، صور خیال در شعر فارسی، انتشارات آگاه.
۱۳. شمیسا، سیروس، ۱۳۸۲، سبک‌شناسی نشج هفتم، انتشارات میترا.
۱۴. شمیسا، سیروس، ۱۳۷۸، کلیات سبک‌شناسی، ج پنجم، انتشارات فردوس.
۱۵. شمیسا، سیروس، ۱۳۷۸، نقد ادبی ج اول، انتشارات فردوس.
۱۶. صفا، ذبیح‌الله، ۱۳۶۹، حمامه‌سرایی در ایران. تهران، انتشارات امیرکبیر.
۱۷. صفا، ذبیح‌الله، ۱۳۷۰، گنجینه سخن پارسی‌نویسان بزرگ و منتخب آثار آنان، ج اول،

- تهران، انتشارات امیرکبیر.
۱۸. صفا، ذبیح‌الله، ۱۳۶۸، مختصری در تاریخ تحول نظم و نثر پارسی. انتشارات ققنوس.
 ۱۹. کشاورز، کریم، ۱۳۷۱، هزار سال نثر پارسی. انتشارات آموزش انقلاب اسلامی (شرکت سهامی).
 ۲۰. محجوب، محمد جعفر، سبک خراسانی در شعر فارسی. انتشارات فردوس.
 ۲۱. معین، محمد، ۱۳۷۱، فرهنگ فارسی. دکتر محمد معین، انتشارات امیرکبیر.
 ۲۲. نفیسی، سعید، ۱۳۶۳، تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی. ج اول، انتشارات کتابخانه سنایپ.
 ۲۳. نفیسی، سعید، ۱۳۶۹، حماسه‌سرایی در ایران. تهران انتشارات امیرکبیر.
 ۲۴. هاجری، ضیاء‌الدین، ۱۳۷۷، فرهنگ و ندھای زبان فارسی. انتشارات آواز نور.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتوال جامع علوم انسانی